

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نښاد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ع. شفق
۱۲ سپتمبر ۲۰۱۵

"بحران" پناهندگان نتیجه طبیعی سیاست های امپریالیستی!

بیکر مجروح و زخم دیده اش توسط رژیم تبهکار اسد و مزدوران داعش در شهر ها و روستاهای سوریه مثله شده است و بمب افکن های امریکا و متحدینش خانه و کاشانه اش را بر سرش ویران ساخته اند؛ طفل شیرخوارش در جلو چشمانش در اثر گرسنگی جان داده و اجساد تلنبار شده کودکان، شهرها و روستاهایش را که با انفجار گازهای کیمیائی در خواب خفه شده اند، در گورهای دسته جمعی دفن کرده است. "او" یک مرد است که زن و فرزندانش را در جلو چشمانش اسیر کرده و به بردگی و فحشاء کشانده اند؛ "او" یک زن است که همسرش را در جلو دیدگانش گردن زده اند؛ "او" کودکی است که در چنین شرایطی، تازه چشم بر جهان ما گشوده است. "او" از افغانستان برخاسته، آن جا که سیاست های تجاوزکارانه امپریالیستی را در طی سی سال جنگ و مرگ و ویرانی و بیماری و گرسنگی تجربه کرده؛ در نیجریه و سومالی، دار و دسته های مزدور وابسته به امپریالیسم از "بوکو حرام" گرفته تا "الشباب" و ... حیات و هستی او را ملعبه توسعه طلبی و حرص و آز دستجات مختلف سرمایه داران جهانخوار و قدرت های جهانی کرده اند. در عراق ده ها بار مجروح و کشته شده، در قبرهای دسته جمعی دفن شده و یا بی خانمان و آواره، در شرایط "دمکراسی" و "آزادی" که ارتش امریکا و متحدینش برایش به ارمغان آوردند، حیات و هستی اش ذره ذره فنا شده و نابودی تدریجی، ولی حتمی، تنها سرنوشت در چشم انداز زندگی او گشته است. در لیبیا قدرت های جهانخوار و ایادی شان پس از آن که به کمک ارتش های ضد خلقی خود، خیزش انقلابی او را سرکوب کردند، زندگی و هستی و نیستش به صحنه جولان تبهکاران وابسته ای تبدیل شده که هم چون لاشخور بر گرداگرد جسم نیمه جان او نشسته اند و به فراخور قدرتشان گوشت و استخوان های جسد تکه تکه شده او را به منقار خون آلود خویش کشیده اند. و بالاخره در کشوری نظیر ایران جایی که سایه یکی از خونخوارترین و مستبدترین دیکتاتوری های نظام سرمایه داری وابسته دامن گسترانده است، هیولای فقر و گرسنگی و بیکاری و قبر - خوابی و چوبه های دار و شکنجه ای که هر روز در هر کوی و برزن بر پاست، چشم انداز کمترین امید به بقا و یک زندگی با کرامت انسانی را برای او نابود کرده است. در مواجهه با چنین شرایطی ست که "او" سرانجام کاشانه و در واقع تاریک خانه را بر جای نهاده و به سوی آینده ای مبهم گریخته است.

"او" یک پناهجوست! اما خطر نیستی و مرگ حتی پس از فرار از جهنم جنگ و نیستی، در مرزهای "مهد دمکراسی" و "حقوق بشر" اتحادیه اروپا نیز امانش نمی دهند. در مرز های آبی یونان سوار بر قایق های بادیی که یکی از آن ها هر چند روز یکبار غرق شده و جان ده ها تن از مسافران نگون بخت را می گیرد، به امید رسیدن به خاک یونان یکبار دیگر خطر مرگ را به جان می خرد، اما کشتی مرزبانان یونان به آن ها نزدیک شده و به جای نجاتشان، با قساوتی که

شایسته درنده خوترین موجودات است فایق مملو از پناهجویان زن و مرد و کودک را با نیزه پاره کرده و ضمن غرق کردن آن ها به همین سادگی با ارتکاب جنایتی که کمتر از یک جنایت جنگی نیست، از محل دور می شوند با این تصور که دستان خون آلود خود و دولتمداران فرمان دهنده شان از انظار پنهان خواهند ماند. ولی حقیقت زیر آب پنهان نمانده و این قصابی که نه در خاک یونان بلکه در آب های ترکیه اتفاق افتاده توسط کشتی های ماهیگیری ترک فلمبرداری شده اند!

"او" در آب های متلاطم مدیترانه در سواحل لیبیا جایی که به قتلگاه پناهجویان معروف شده، با سوار شدن به کشتی های کهنه و قدیمی مملو از پناهجویان خود را به دست حوادث می سپارد و این کشتی ها، یکی پس از دیگری به علت سوار کردن مسافر خارج از ظرفیت خود در آب غرق می شوند و در مرگی وحشتناک و غیر قابل توصیف، اجساد صد ها زن و مرد و کودک شیرخوار، طعمه آب می گردد. طبق آمار منتشره تنها در ماه های اخیر ۲۰۰۰ پناهجو در آب های مدیترانه غرق شده و جسد های برخی از آن ها پس از چند روز توسط امواج به سواحل لیبیا آورده شده اند. اما این صحنه دردناک نیز پایان داستان مصیبت بار زندگی "او" نیست.

آن جا که این پناهجویان نگون بخت و قربانی جنگ و گرسنگی و فلاکت ناشی از سلطه نظام سرمایه داری، از امواج بیرحم آب های مدیترانه جان سالم به در ببرند، نوبت جنگنده های ضد خلقی ناتوست که در آب های لیبیا، زیر نام "مبارزه با قاچاقچیان"، به شکار پناهجویان آواره مشغول شده و با شلیک به کشتی های غیر نظامی و بی دفاع در خارج از مرزهای اروپا، به قصابی پناهجویان پردازند! کار قصابی ناتو به آن جا کشیده است که دولت لیبیا از این جنایت به سازمان ملل شکایت برده است.

اکنون حرکت موج جدید و بزرگی از پناهجویان به مبادی ورودی اتحادیه اروپا به دغدغه جدیدی برای دولتمردان نظام سرمایه داری تبدیل شده است. اما جان این پناهجویان حتی در مرزهای اروپا و در داخل خاک کشورهای که فریادهای "حقوق بشر"، "آزادی" و "دمکراسی" شان گوش فلک را کر کرده نیز در خطر است. در یونان آن ها را مانند برده های دوره بربریت باستان، بدون کمترین امکانات اولیه لازم، در استادیوم ها و کشتی ها زندانی می کنند و پولیس به طور روزمره به ضرب و شتم شان می پردازد؛ در مجارستان، دولت با صرف میلیون ها یورو شبکه های سیم خاردار به طول صد ها کیلومتر در جلوی شان نصب می کند و برایشان کمپ می سازد و پولیس و ارتش های ددمنش کشور های بالکان، در مسیر راه در مقدونیه و صربستان، با باتوم و گاز اشک آور به جان آن ها می افتند و با شلیک به زنان و کودکان پناهجو و بی دفاع، تنها به جرم تلاش برای زنده ماندن و حق زندگی، خونشان را بر زمین می ریزند.

تازه برای قربانیان، یعنی پناهجویان سوری، عراقی، افغان، لیبیائی، سومالیائی و ایرانی و ... فرار با شانس و اقبال از جهنمی که گوشه ای از شرایط حاکم بر آن در بالا شرح داده شد تازه اول ماجراست. در ترکیه یعنی دروازه ورود غیر قانونی به مرزهای اروپا، تجمع صد ها هزار پناهنده برای یافتن راه و قاچاقچی، یک منبع درآمد میلیاردی برای اقتصاد ترکیه است، کشوری که پولیس و اداره مهاجرت آن در بدرقتاری و پناهنده ستیزی شهره آفاق می باشند. بسیاری از پناهجویان در مرداب استانبول گرفتار می شوند. چرا که قاچاقچیان تبهکار که اکثراً با استفاده از امکانات ناشی از فساد ساختاری نظام سیاسی در ترکیه به محافل قدرت، پولیس و ارتش وابسته اند، پول های آن ها را بالا می کشند و آن ها را به حال خود رها می کنند تا قربانی فقر و گرسنگی و فحشاء و نابودی تدریجی گردند. اکنون با وجود میلیون ها زن و کودک بی خانمان سوری و عراقی در ترکیه، خیابان های مجلل بالای شهر در استانبول و شهر های دیگر به محل آشکار گدائی، آن هم اکثراً گدائی کودکان ۴-۵ ساله و مادرانشان و فروش تن و جان این پناهجویان با مبالغ بسیار پائین به متقاضیان و توریست های ثروتمند عرب تبدیل شده است. از تعداد قربانیان خاموش این جنایت عدد دقیقی در دست نیست. اما بسیاری از مردم سوریه که توانسته اند از دست هیولای جنگ بین دار و دسته های مزدور اسلامی و سیا

ساخته با دولت تبهکار اسد و بمباران های امریکا و متحدینش بگریزند، در دامی که هیولای فقر و گرسنگی و فحشای سرمایه داری در ترکیه برایشان پهن کرده است، گرفتار شده و خاموش و بی صدا قربانی گشته اند. در طول مسیر مسافرت به سوی اروپا نیز جایی که پناهجویان در عبور از مرزها سرنوشت خود را در بست در اختیار تبهکاران سودجو و قاچاقچیان انسان می گذارند، روزی نیست که جسد ده ها پناهنده در "موتورخانه" آلوده کشتی ها و در کامیون ها و ... پیدا نشود که یا در اثر استنشاق گاز کربنیک خفه شده و یا در یخچال های پشت کامیون های بزرگ منجمد گشته و به طرز فجیعی جان داده اند. اما این ها هم پایان داستان زندگی پناهجویان نیست.

در کشورهای انگشت شمار "میزبان" (مقصد نهائی) جایی که شمار اندکی از سیل پناهجویان پس از، از سر گذراندن همه مشکلات، به ناگزیر به آن جا می رسند نیز ابزار "پذیرائی" خشن و سرکوبگرانه صاحبخانه پیشاپیش در انتظار میهمانان مأیوس و به جان آمده است. تصویب روزمره سیاست های ضد مردمی و پناهنده ستیز در این کشورها، تبلیغات نژاد پرستانه علیه خطر هجوم "پناهجویان" و محکوم کردن پناهجویان به یک زندگی حداقل در حاشیه این جوامع به اصطلاح آزاد و به اصطلاح برابر، بهترین سرنوشتی ست که در انتظار بخش اعظم آن ها نشسته است. با این وجود در پرتو تبلیغات سیستماتیک کثیف و دروغینی که رسانه های بورژوازی حاکم بر این کشورها علیه پناهجویان (که اکثراً از آن ها تصویر مثبتی تروریست، قاتل، دزد و بزهکار ارائه می شود) به راه انداخته اند، کم نیستند تعداد حوادث جنایت باری که در جریان آن ها فاشیست ها و نژادپرستان کشور میزبان با آتش زدن محل زندگی پناهجویان، با ضرب و شتم و حتی کشتن آن ها زندگی تعداد دیگری از پناهجویان را از آنان می ستانند.

این ها برخی از واقعیات زندگی و سرنوشت میلیون ها تن از پناهندگانی هستند که گوشه های کوچکی از صحنه های دردناک دست و پا زدن آن ها برای فرار از جهنم پشت سرشان در بالا توصیف شد؛ صحنه هایی که قلب هر انسان با وجدان و شرفی را تکان می دهد و خشم و نفرت آن ها نسبت به عاملان این شرایط دهشتناک که جز سرمایه داران (امپریالیست ها و وابستگان شان) نیستند را بر می انگیزد. این تصاویر پیش از هر چیز گوشه ای از تجلیات دهشتناک ناشی از حاکمیت نظام گنبدیده سرمایه داری و سلطه اهریمنی امپریالیسم بر حیات و هستی میلیاردها تن از ساکنان گیتی را به نمایش می گذارند.

بر اساس چنین واقعیتی ست که مسأله حرکت پناهجویان که از آن به عنوان "بی سابقه ترین" موج پناهندگی از پس از جنگ جهانی دوم نام برده می شود، به موضوع گزارشات سراپا دروغ و سخیفانه رسانه های بورژوازی در سطح بین المللی و نگرانی و تشدید تضادهای بین عالیجنابان سیاستمدار در کمپ قدرت های اعظم نظام بورژوازی جهانی تبدیل گشته است. دولت های اروپائی با ابراز نگرانی از موج پناهجویانی که به سوی اروپای شمالی در حال حرکتند و اگراندیسمن "خطرناک" ناشی از آن، خواهان "اقدامات فوق العاده" از سوی اتحادیه اروپا برای جلوگیری از ورود پناهجویان به مرزهای خویش هستند. وزیر توسعه المان از اتحادیه اروپا می خواهد که مسأله پناهجویان را به صورت "بومی" و با تخصیص چند میلیارد دالر به همسایگان سوریه حل کند. او تأکید می کند که اگر چنین نکنیم "این مسأله گریبان ما را در خانه خواهد گرفت". برخی از دولت های اروپائی بدون آن که نقش ضد مردمی سیاست های خویش در به وجود آوردن این موج را به روی خود بیاورند و یا حاضر باشند کمترین سهمی از پذیرش پناهجویان گرسنه و بی خانمان و آواره را به منظور "تخفیف بحران" بر عهده گیرند، به تهدید همکاران خود در مورد امکان خروج از "اتحادیه اروپا" و بستن مرزهای خود پرداخته اند.

تبلیغات وحشتناکی که در سطح بین المللی راجع به "خطر" حرکت پناهجویان به اروپا و "بحران پناهندگان" به راه افتاده بار دیگر این سوال را که شرایط بحرانی دردناک کنونی حاصل پیشبرد کدام سیاست هاست، در مقابل همگان قرار داده است.

در یک نگاه کلی واقعیت این است که پدیده آوارگی و پناهندگی در دوران ما با سلطه نظام سرمایه داری و سیاست های اقتصادی - اجتماعی و نظامی و فرهنگی آن گره خورده است. آماری (با این که به نظر می رسد تمام واقعیت را بیان نمی کند) حاکی از آن است که جهان کنونی در زیر سلطه نظام سرمایه داری حداقل با ۵۰ میلیون نفر پناهنده روبه روست. سلطه جبارانه نظام سرمایه داری که هر روز با شکاف طبقاتی فزاینده بین اردوی فقراء و ثروتمندان و اختلاف بین مشتی از کشورهای ثروتمند با اکثریت جوامع تحت سلطه در کشورهای وابسته و پیرامونی گره خورده، عامل اصلی تولید و باز تولید مهاجرت و پناهندگی ست. در حقیقت درست در زیر فریادهای "دمکراسی"، "حقوق بشر" سرمایه داران برای "همگان" است که ماشین سرمایه داری با استثمار و غارت و سرکوب کارگران و خلق های تحت ستم و کسب مافوق سود از نیروی کار و ثروت های توده های تحت ستم و بر پائی جنگ به طور دائمی، فقر و گرسنگی و بیکاری و فرار از جنگ و وحشت و در نتیجه سیل پناهجویانی را تولید می کند که حیات و هستی شان در زیر ماشین استثمار و سرکوب و جنگ سرمایه داران له شده و برای بقای نسل و یا گریز از تعقیب و پیگرد مجبور به ترک سرزمین ها و کشورهای خویش و مهاجرت به مناطقی می شوند که می پندارند در حاشیه جوامع آن ها امکان یک زندگی محقر و هر چند دردناک برایشان میسر خواهد بود.

در شرایط مشخص کنونی یعنی شرایطی که جهان در زیر سیطره امپریالیسم - بالاترین مرحله رشد نظام سرمایه داری - قرار دارد، در شرایطی که موجی از یک بحران اقتصادی مزمن و خانه خراب کن گریبان کل سیستم اقتصادی و قدرت های اعظم جهانی را گرفته و آن ها را بیش از پیش به جان یکدیگر و به جان کارگران و خلقهای تحت ستم دنیا انداخته، در شرایطی که امپریالیست ها می کوشند بار خانه خراب کن بحران های اقتصادی نظام را از راه های گوناگون اقتصادی و نظامی بر دوش جوامع تحت سلطه سرریز سازند، در شرایطی که ایجاد فضای ناامنی و سیاست های جنگی هر چه بیشتر به مرکز ثقل سیاست های این قدرت ها بدل شده، ما به طور طبیعی شاهد رشد بی سابقه تعداد پناهجویان می باشیم.

مشاهده روندهای عینی نشان می دهند که بحران ذاتی گریبان گیر نظام امپریالیستی که بار مرگبار آن دائماً توسط انحصارات حاکم و ایادیشان بر دوش کشورهای تحت سلطه خراب شده و جنگ و ناامنی را به طور گسترده دامن زده است، آن عاملی ست که در سال های اخیر با سرعتی چشمگیر باعث گشته تا در کشورهای تحت سلطه، اقشار بی چیز و محروم به صف ارتش گرسنگان و پناهندگان بپیوندند. به طور مثال سیاست های اقتصادی زورگویانه امریکا در تحمیل قوانین "تجارت آزاد" به کشورهای تحت سلطه ای نظیر مکزیک موجب حذف سوبسید ها و محو تعرفه های وارداتی گشته و نابودی معاش عظیمی از زحمتکشان بومی را به دنبال می آورد و کارگران، کشاورزان و بخش هایی از خرده بورژوازی مکزیک را به خاک سیاه می نشاند؛ و در نتیجه به طور تدریجی آن ها را به صفوف فقراء و بی خانمان ها و در نهایتاً به سیل مهاجران غیر قانونی و پناهجویان سوق می دهد. این قراردادهای اقتصادی زورگویانه المان با کشورهای آفریقائی و دولت های وابسته است که با حذف تعرفه های مالیاتی بر واردات و با تحمیل صادرات ارزان مرغ و فراوردهای دیگر آلمانی به آن ها، هزاران تن از کشاورزان و دامداران بومی و کارگران کشورهای آفریقائی در این بخش ها را به خاک سیاه می نشاند و به صفوف مهاجران و پناهندگان پرتاب می کند.

در مقابل این واقعیت های غیر قابل انکار واضح است که بورژوازی حاکم در همه جا باید برای انحراف افکار عمومی از نقش خود در به وجود آوردن بحران دردناک کنونی توجیه درست بکند، دست به کار رواج تبلیغات مسموم شده است. رسانه های بورژوازی و کارشناسان و متخصصان بورژوازی تقصیر ظهور موج بزرگ پناهندگی کنونی را بر دوش مردم کشورهای تحت سلطه "عقب ماندگی فرهنگی" و یا "مذهبی" بودن آن ها می اندازند. البته طبق معمول، همین ادعاها توسط برخی نادان ها و یا نیروهای پرو - امپریالیست نیز تکرار می شوند. اما چه کسی جز تبهکاران می

توانند انکار کنند که ۳۰ سال جنگ های خانمان براندازی که با اشغال مستقیم افغانستان توسط ارتش های امپریالیستی و یا با حمایت و تغذیه و تسلیح دار و دسته های وابسته زندگی مردم افغانستان را به ویرانی کشانده، عامل اساسی افزایش بی سابقه میلیون ها پناهنده محروم افغان در سراسر دنیاست؟ چه کسانی جز سرمایه داران حاکم و مرتجعین می تواند منکر این حقیقت شوند که در سال های اخیر این سیاست های توسعه طلبانه امپریالیست ها و در رأس آن ها امریکا برای تغییر ساختار و نقشه خاورمیانه، اشغال عراق و نابودی سوریه و لیبیا و ... بوده که زندگی ده ها میلیون تن از توده های تحت ستم خاور میانه را به خاک سیاه نشانده و میلیون ها نفر را آواره و بی سرپناه ساخت و به سیل پناهندگان افزوده است؟ تنها به عنوان یک نمونه کافی ست اشاره شود که جنگ سوریه که نخست با سرکوب و به حاشیه راندن خیزش های انقلابی مردم مبارز این کشور علیه رژیم جنایتکار اسد در جریان "بهار عربی" توسط قدرت های امپریالیستی شروع شد، در ادامه با صدور ده ها دار و دسته اسلامی جنایتکار به این کشور توسط قدرت های متنازع به ظهور تبهکاران مزدور داعش منجر گشت و سرانجام در اثر جنگ جاری در این کشور کار به جایی رسید که هم اکنون از مجموع ۲۲ میلیون جمعیت سوریه، بیش از ۳۱۰ هزار نفر کشته شده و این جنگ های ضد انقلابی ۲ میلیون زخمی برجای گذارده است. در این آمار که از سوی سازمان ملل در ماه تیر [سرطان] انتشار یافته علاوه بر فاجعه کشتار سوری ها، هم اکنون ۴/۲۷ میلیون سوری در کشورهای همسایه اردن و ترکیه و لبنان و مصر و عراق اکثراً در شرایط زیر خط فقر به سر می برند و ۷/۶ میلیون سوری نیز در داخل خاک خود این کشور آواره شده اند. تنها ۲۸۰ هزار تن از سوری ها در کشورهای اروپائی تقاضای پناهندگی کرده اند. یک بررسی اجمالی از این آمار نشان می دهد که در طول ۴ سال پس از جنگ های امپریالیستی در سوریه بیش از نیمی از کل جمعیت سوریه قربانی سیاست های امپریالیست ها و مزدوران آن ها شده اند و هم اکنون آوارگان سوری مقام اول در بین پناهجویان در سطح بین المللی را پیدا کرده اند. مقایسه ابعاد جنایتی که در ورای این آمار قابل مشاهده است با تبلیغات مسموم رسانه های غربی در مورد "بحران پناهندگان" از یک سو و هم چنین مقایسه تعداد کل آوارگان سوری با تعداد ناچیزی که کشورهای اروپائی به عنوان پناهنده قبول کرده اند از سوی دیگر، نشانگر تبلیغات فریبکارانه و ماهیت ضد مردمی سیاست های امپریالیست ها و نقش آن در گسترش تعداد آوارگان و پناهندگان را دارد. اگر همین آمار را با کمی تفاوت در مورد لیبیا و عراق و افغانستان در نظر بگیریم، آن گاه ابعاد جنایات امپریالیست ها که آفرینش چنین اوضاعی در کشورهای فوق باعث شده را بهتر می توان درک کرد.

سیل انسان های بی گناه، آواره، با روح و جسمی مجروح و زخمیده که هم اکنون به سوی اروپا در حرکت است و وحشت عالیجنابان و اشراف حاکم را برانگیخته، حاصل بذری ست که خود امپریالیست ها با سیاست های ضد مردمی و غارتگرانه خود کاشته اند. بحران کنونی پناهندگان تنها یکی از جلوه های زشت و غیر انسانی ناشی از حاکمیت نظام سرمایه داری ست. سیاست های بازدارنده دولت ها در سرکوب و یا مهار این سیل انسانی ممکن است که در کوتاه مدت نتایجی هم به بار آورد و موقتاً از دامنه بحران کنونی بکاهد، اما از آن جا که حرکت جمعیت و وجود پناهنده ذاتی نظام کنونی و یکی از تناقضات این سیستم ضد خلقی ست، دیر یا زود انرژی متراکم در ورای این حرکت به پتکی بر سر خود نظام حاکم بدل خواهد شد. تنها در بستر نابودی این سیستم و شرایط وجود یک نظام دمکراتیک و انسانی ست که معضل پناهندگان و نتایج مرگبار آن از جوامع انسانی رخت بر خواهد کشید.